

عباس امانت

قبلی عالم

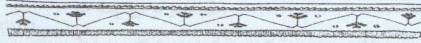
ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران
(۱۳۱۳-۱۲۴۷)

ترجمه حسن کامشاد

تهران، زمستان ۱۳۹۷



ناصرالدين شاه قاجار، رنگ روغن، اثر آکوپ اوناتانيان، اواخر دهه ۱۸۵۰.
اوسترايشيشه گالريه، خيابان بلودره، وين.



فهرست مطالب

۱۹	دیاچه بر ترجمه فارسی
۲۳	پیش‌گفتار
۳۲	شجره خاندان سلطنتی قاجاریه
۳۴	شجره خاندان مادری ناصرالدین شاه
۳۷	درآمد: عرصه سلطنت
۳۸	از چادر نشینی تا تخت و تاج
۴۴	پادشاه و رعیت
۵۲	درون مرزهای بی‌ثبات
۵۸	اشراف قاجاریه و مشکل جانشینی
۶۵	۱ فرزند ترک‌انچای
۶۶	پیوند نامیمون
۷۳	دوران تلخ کودکی
۹۱	در تکاپوی ولایت عهدی
۱۰۷	۲ اندرزی برای شاه‌زادگان
۱۰۹	آموزش مکتبی
۱۱۴	رزم و بزم
۱۲۲	پیام پندنامه‌ها
۱۲۵	جهان‌غا
۱۳۱	تقرین فرمان‌روایی
۱۳۸	باب و ارباب شرع

۱۴۵	۳ جلوس بر اورنگ شاهی
۱۴۶	به سوی پایتخت
۱۵۲	مجلس جمهور و کش مکش بر سر قدرت
۱۵۹	بر سر نهادن تاج کیانی
۱۶۹	دسیسه و شورش
۱۸۳	۴ شاه و اتابک
۱۸۴	آموختن رموز سلطنت
۲۰۲	مهدعلیا؛ زبرین گهواره کین
۲۱۲	سنگ‌های فتنه بر آبگینه حصار
۲۳۱	کشتن اتابک
۲۷۷	۵ فرار از مهلکه
۲۷۸	بازگشت به راه و رسم گذشته
۲۸۴	قصد جان شاه
۲۹۱	کشتار بایبان
۳۰۰	قربانی بی‌گناه
۳۰۹	۶ جولانی در میدان قدرت
۳۰۹	ندانم‌کاری هرات
۳۱۸	سلطان شیعیان
۳۲۴	لعنت تحت‌الحمایگی
۳۳۷	اتحاد با روس
۳۴۵	ریش‌خندی به حقوق همایونی
۳۵۱	۷ هوای جوانی
۳۵۲	دیپلماسی قلدری
۳۵۹	برکندن درخت ویکتوریا
۳۷۳	فتح هرات
۳۸۰	در جست و جوی هم‌پیمان: فرانسه و ایالات متحده
۳۹۳	جنگ در خلیج فارس
۴۰۶	آشتی با انگلستان
۴۱۲	حفظ آبرو
۴۲۱	۸ الغای مقام صدارت
۴۲۱	غزال‌گریز پای و مختار کل

۴۳۵	واگذاری قدرت
۴۴۳	تب بنیان برانداز
۴۴۷	دره عزل
۴۵۷	عاقبت وزیر معزول
۴۶۳	۹ موازنه کهنه و نو
۴۶۴	به دست گرفتن زمام امور
۴۷۲	در فراموش‌خانه
۴۸۰	مأموریت حسن نیت
۴۹۳	قران نحس
۵۰۴	از آن کز تو ترسد بترس
۵۱۷	حقوق ویژه سلطنت
۵۳۱	پایان کار: پسین سالیان عصر ناصری
۵۳۲	دستگاهی لرزان از درون
۵۴۱	از گردن فرازی تا تمکین
۵۵۱	دنیای اندرون
۵۷۲	بازگشت به آشوب
۵۷۸	میراث سلطنتی بس دراز
۵۸۳	یادداشت‌ها
۵۸۵	کوتاه‌نوشت یادداشت‌ها
۵۸۷	یادداشت‌های : در آمد: عرصه سلطنت
۵۹۳	یادداشت‌های فصل یکم : فرزند ترکمان‌چای
۵۹۹	یادداشت‌های فصل دوم : اندرزی برای شاه‌زادگان
۶۰۵	یادداشت‌های فصل سوم : جلوس بر اورنگ شاهی
۶۱۳	یادداشت‌های فصل چهارم : شاه و اتابک
۶۲۱	یادداشت‌های فصل پنجم : فرار از مهلکه
۶۲۶	یادداشت‌های فصل ششم : جولانی در میدان قدرت
۶۳۱	یادداشت‌های فصل هفتم : هوای جوانی
۶۴۰	یادداشت‌های فصل هشتم : الغای مقام صدارت
۶۴۴	یادداشت‌های فصل نهم : موازنه کهنه و نو
۶۵۲	یادداشت‌های : پایان کار: پسین سالیان عصر ناصری
۶۵۷	کتاب‌شناسی
۶۷۷	فهرست نام‌ها
۶۸۳	نمایه

در این کتاب، نویسنده زندگی پادشاهان و سلاطین را به گونه‌ای شرح داده که...

یکی از چند دل‌گرمی نویسنده زندگی‌نامه پادشاهی چون ناصرالدین شاه آن است که مورخ امروزمین برخلاف آن همکارانش که در درگاه سلطان صاحب قران می‌زیستند، همواره دستش بر کاغذ نمی‌لرزد که اگر کلمه‌ای خلاف سلیقه مبارک به قلم آورد، شاید به غضب ملوکانه گرفتار آید و اگر قلم بر میل ولی نعمت خویش در میدان مدهائنه ندواند، از روزی باز ماند. البته اگر روزی پادشاه جم اقتدار می‌توانست سر از خواب صد ساله مرگ بردارد و از گوری به درآید که حال تنها نشان محوی از آن برجای مانده است، چنانچه جوشش دریای غضب همایونی‌اش اجازه می‌داد، ابتدا می‌بایست شرح احوال چهل ساله دوره نخستین زندگی قبله عالم را، که موضوع کتاب حاضر است، می‌خواند و سپس با همان قلم آهنین که با آن دست خط‌های ملوکانه را می‌نوشت، ملاحظاتش را در حواشی ضبط می‌کرد و به جرح و تعدیل متن می‌پرداخت. چه بسا که اگر چنین می‌کرد، چندان چیزی از این شرح احوال که اینک خواننده فارسی زبان در دست دارد باقی نمی‌ماند. بخشی به خاطر ملاحظات ناموسی و اندرونی یک باره حذف می‌شد، بخشی به سبب غیرت ایلی و عرق قاجاری ناگفته می‌ماند، بخشی قربانی ملاحظات «پولیتیکه» می‌او می‌گردید و پاره‌ای زیر بار عذاب وجدان و یا زیر خاکستر کینه‌های تسکین ناپذیر شاهانه مدفون می‌شد. آنچه به جای می‌ماند مدح نامه‌ای شاید همانند شمایل خاقان از میرزا ابوالقاسم قائم مقام در احوال محمد شاه و تبار قاجارش می‌بود که از قضای زمانه با هلاکت او که به اشاره ولی نعمت تاج‌دارش روی داد ناتمام بماند.

اما اگر کتاب حاضر در زندگی و روزگار ناصرالدین شاه و نظام پادشاهی ایران بنا بر جبر بازگشت ناپذیر مرگ از دست برد موضوع زندگی‌نامه بری مانده است، بی‌شک از نقد و بررسی صاحب نظران امروز و یا بازنگری آیندگان برکنار نخواهد ماند. همچون هر پژوهش تاریخی دیگری، این کتاب نیز محصول روایت نگارنده از مجموعه بغرنجی از مدارک و آثار تاریخی گاه همخوان ولی بیش‌تر ناهمخوان، استنباطات، انتظارات و شاید خط‌های راویان و شیوه‌های تاریخ‌نگاری تحلیلی ولی گاهی نیز روایتی است (اگرچه امیدوارم که از گزاره‌گویی‌های وقایع‌نگارانه سنتی مصون مانده باشد). اگر سخن اصحاب

«پسامدرنیزم»^۱ را نیز از نظر دور نداریم، وجهی از این روایت تاریخی را نیز باید نتیجه «محدثه» یا «همداستانی» سه جانبه بین نگارنده، متن، و خواننده دانست. همان گونه که یک قرن پیش موضوع این زندگی نامه، یعنی ناصرالدین شاه، احتمالاً تصور نمی کرد روزی کانون چنین محدثه بفرنجی شود، نویسنده نیز نمی تواند عواقب این همداستانی (و یا شاید ناهمداستانی) را به درستی بداند و تأثیرات این کتاب را در نزد خوانندگانی دریابد که به خاطر جبری از جبرهای زمانه با او نه تنها فاصله جغرافیایی بلکه شاید فاصله زمانی نیز دارند.

نویسنده تنها می تواند از این بابت ابراز خوش وقتی کند که امکان آن را یافته است که به پژوهش در یکی از مصادر مهم تاریخ نگاری سیاسی - فرهنگی ایران یعنی نهاد سلطنت پردازد و آن «سیر» را در «حدیث» سرگذشت ناصرالدین شاه بازگوید. تجربه گاه آسان و گاه دشوار در نگارش این کتاب با تجربه خوشایند ولی سهل ممتنع در ترجمه آن به زبان فارسی همراه است. برای نگارنده به قلم آوردن پیش گفتاری به زبان فارسی بر متنی ترجمه شده از انگلیسی که در اصل نوشته خود اوست به زبانی به جز زبان مادری اش، امری بسیار شگفت با ابعاد ماورای واقع است که تنها در این زمانه پرترفند «جهان پیوندی» قابل درک است. این خشنودی را همکاری با مترجم محترم آقای دکتر حسن کامشاد بی شک دوچندان کرد. دقت، مهارت و پشتکار ایشان در سراسر ترجمه این کتاب نشان بارزی از وجدان کم یاب حرفه ای است که همواره مرا نه تنها به ستایش از کار ایشان واداشته بلکه به موشکافی و دوباره خوانی و داد و ستد کلامی و مفهومی با ایشان رهنمون شده است. از این همکاری بارور و گاه سودایی ولی همیشه دل پذیر خرسند و سپاس گزارم. امتنان من از ایشان همچنین برای یافتن ناشری همانند خودشان دل سوز و دقیق نیز هست که پیشاپیش مدیون سلیقه و امانت ایشان نیز هستم.

سخن آخر آن که وسواس های حرفه ای مورخان و تشکیک ساختار شکنانه شان غالباً آنان را بازمی دارد از این که از سنگلاخ ظن مقرون به واقع به ساحت مفروش و منقش قطع یقین درآیند. با مطالعه این کتاب شاید خواننده نیز بخواهد همراه نگارنده این وسواس ها و تردیدهای سالم را اندکی تجربه کند (اگرچه نویسنده کوشیده است تا آنجا که به اصول تاریخ نگاری خدشه ای وارد نیاید، ناهمواری های این راه پُر مخاطره را با ملاط سیاق نگارش هموارتر کند). امیدوارم که دنبال کردن چنین شیوه ای مرا از افتادن به دام جزم و یک سونگری و صدور احکام خصمانه، که از جمله امراض شایع در شبه تاریخ نگاری ایران معاصر است، رهانیده و در مقابل مرا قادر ساخته باشد تا وجهی از تحول فرهنگ سیاسی ایران و ناکامی های ناشی از درگیری با معضل تجدد را در سرگذشت شخصیت بُرنجی چون ناصرالدین شاه نشان بدهم.

مهرماه ۱۳۷۹ نیهیون، کانتیکت

عباس امانت

¹ post-modernism

پیش گفتار

این کتاب درباره نهاد سلطنت در ایران نوین است. تجربه نوین ایران در زمان ناصرالدین شاه (۱۲۵۳-۱۳۱۳ ق.م) و دوره دوران اولیه و میانی (۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ ه.ق) است. در بررسی خود گردیده ام تا به یک پرسش اساسی پاسخ گویم: حکومت پادشاهی که خود تکیه کرد به نظام سیاسی کهن بود، چگونه چالش های ناشی و بین المللی را در عصر جدید تکمیل آورد و خود را با آن ها وفق داد؟ زندگی و روش حکمران ناصرالدین شاه، تربیت و شخصیت او، و آنچه در رفتار سیاسی اش است، شاید قابل ملاحظه ای برای چنین مطالعه ای است. حیات او بازتاب معنوی و معنوی بود که اکثر فرمان روایان دوی اسلام در شرق و غرب دنیای ما آن دست به گردن بودند. هر چند پایداری او در برابر محظورات و آزارها که وی در دوره نخست سلطنت عروسی اش بود در میان سوانح عهدش کمتر تغییر داشت. در طی بررسی خود خواهیم دید که چگونه در میان تاریخ و پیشرفت دنیای او و هم شورش ایران آشفته دهه ۱۲۵۰ ه.ق و هم شورش ایران آشفته دهه ۱۲۶۰ ه.ق منبذل به پادشاهی شد. بسیار مسلط به حکومت و سیاست خارجی مملکت در دهه ۱۲۷۰ ه.ق و سالهای بعد، و مرکزیت سراز این پدیده متداول تر آوردیم که چرا قوای متحد به جای آن که با شکست مواجه شوند، حکومت های پادشاهی سنتی بقوه غالباً آن ها را است حکام پیش روی من خصمید. تاخیر پذیری ایران از اروپا در عهد ناصرالدین شاه تنها منحصر به توسعه نظامی و با رقابت سیستم میان دو مملکت مقتدر سلطنته یعنی روسیه و بریتانیا نبود. اروپا همچنین در تقابل راه و رسم قدیمی حکومت که امثال ناصرالدین شاه بدان اعتماد داشتند، تحول دیگری تجربه می کرد. بدین منوال جنگ تعادل بین سنت و تجدد، مقاومت در برابر تحولات و در عین حال همتایی با آن، ملاحظه اصلی ناصرالدین شاه شد. وجه وظیفه قدیمی پادشاه در نگاه تاریخی سراز تبه عباس است. سیاست یعنی تازد از رویه تاریخی نوینده مردم، آزادی عمل میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا آقاخان نوری در زمان سلطنت شان، دست بندی و فرقه بندی که در نظر حکومت قاجار بود.